

استاد شاخص معماری در دام بهمن

دکتر اشکان رضوانی نراقی، یکی دیگر از کوهنوردان شاخصی بود که گرفتار بهمن و سرمای کشنده دی ماه شد. او متولد ۶۲ بود. دکترای معماری داشت و استاد دانشگاه پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. دکتر نراقی بعد از گرفتن مدرک لیسانس و فوق لیسانس در رشته های معماری و طراحی شهری از دانشگاه تهران به آمریکا رفت و مدرک دکتری مطالعات شهری خود را از دانشگاه ویسکانسین میلوایکی دریافت کرد و برای تدریس دوباره به ایران برگشت.

صفحه اینستاگرامش پر است از عکس های مختلف کوهستان. از صعودهای سخت و طاقت فرسا به قله های بلند و پر برف؛ چه در ایران و چه در ایالت میشیگان آمریکا. یکی از پست های دکتر نراقی در مورد مرگ است: «مرگ همیشه و همه جا با ماست. همین حالا، در همین لحظاتی که این نوشته ها را می خوانید، آدم های بسیاری در خانه هایشان، در تخت های بیمارستان، در جاده و پشت میز کار می میرند. هایدگر گفته بود انسان موجودی است معطوف به مرگ. آمده است که برود. گریزی ندارد. مرگ مثل سایه ای به دنبال اوست.»



روز جمعه پنجم دی، انگار در تقدیر او نوشته شده بود. صبح همراه با دوستش به ارتفاعات کلکچال رفت. قرار بود پس از صعود برگردند، اما هرگز به خوابش هم نمی دید این آخرین صعود عاشقانه اش به قله های کوه باشد. صبح که به کلکچال رفت، همه خیال شان راحت بود که او مثل همیشه پس از صعود به خانه و نزد همسرش باردارش برمی گردد که بی صبرانه منتظر به دنیا آمدن دومین دخترش بود. صعود در تمام این سال ها، او را حسابی کارگشته کرده بود.

عصر که شد، ناگهان همه کسانی که او را می شناختند و می دانستند در آن روز به کلکچال رفته است، متوجه ریزش بهمن شدند. هرچه با گوشی تلفن همراهش تماس گرفتند، آنتن نداشت و هیچ کس از آن طرف خط پاسخگو نبود. با این که همه به شدت نگران سلامت او بودند که در جریان سقوط بهمن، اتفاقی برای او افتاده باشد، اما باز هم ته دل شان امیدوار بودند دیر یا زود دکتر خودش را به خانه می رساند.

دل همسر اشکان روشن بود و امیدوار. می گفت همسرش یک کوهنورد حرفه ای است و راه و چاه کوه را خوب بلد است و اتفاقی برایش نمی افتد. اشکان بارها و بارها برای همه تعریف کرده بود که چطور در بدترین سخت ترین بحران ها توانسته بود جان سالم به در ببرد و حتی برای استراحت روی صخره ها بخوابد. به خاطر همین تجربه ها بود که همه می گفتند کلکچال برای دکتر نراقی چالشی جدی نیست که جانش را تهدید کند. در شرایطی که همه تصور می کردند دیر یا زود پیدایش خواهد شد، ظهر روز شنبه، ششم دی، جسد او را نزدیک قله، میان برف ها و جایی که عاشقانه دوستش می داشت، پیدا کردند. پس از پیدا کردن جسد، او را به پایین کوه منتقل کردند و پس از شناسایی توسط خانواده به پزشکی قانونی منتقل شد. علاوه بر دکتر نراقی، دوست دکتر هم جان خود را در این حادثه از دست داد.

روایت امدادگران از عملیات نفسگیر

حامد علیخانی، عضو تیم واکنش سریع هلال احمر هم در این حادثه مرگبار حضور داشت. او می گوید: «روز حادثه در ارتفاعات تهران شیفت نبودم. آن روز مانور ساعت صفر در اسلامشهر برگزار شد و من زودتر از همکارانم به خانه برگشتم. ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه بود که از مرکز تماس گرفتند و گفتند در آهار بهمن سقوط کرده و خواستند به آنجا بروم. تا به سمت آهار راه افتادم، باز هم تماس گرفته شد و اعلام کردند در ارتفاعات تهران هم بهمن آمده و این بار به سمت اداره هلال احمر شمیرانات حرکت کردم. به خاطر کولاک شدید، روز اول اعزام نشدم، اما همکارانم در ارتفاعات، دو نفر را که جان باخته بودند در کلکچال جانمایی کردند تا فردا و با بهتر شدن هوا، اجساد را به پایین ارتفاعات منتقل کنند.

او ادامه می دهد: «شب اعلام شد در دارآباد هم دو نفر مفقود شده اند و برای همین، تیمی برای صبح فردا به آنجا اعزام شد. به مرکز فرماندهی اعلام شد در توچال هم مفقودی داریم، به همین خاطر روز ششم دی، با بالگرد به توچال رفتم و ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه، روی یال از بالگرد پیاده شدم. پس از چند ساعت خوشبختانه مشخص شد آنجا کسی زیر بهمن نیست و ما به پایین ارتفاعات برگشتیم. البته در ارتفاعات دارآباد هم دو جسد کشف شد.»

امیر رضایی، عضو دیگر تیم واکنش سریع هلال احمر و یکی از امدادگران حادثه ریزش بهمن در ارتفاعات تهران است. او درباره این عملیات نفسگیر می گوید: «وقتی حادثه به ما اعلام شد، حدس زدیم باز هم گرفتاری کوهنوردان آماتور در ارتفاعات است، چون هر سال اولین جمعه زمستان به دلیل این که کوهنوردان آماتور با بارش برف به ارتفاعات می روند با این مشکل روبه رو می شویم.

برای امداد رسانی به سمت هلال احمر شمیرانات اعزام شدیم. وقتی به آنجا رسیدیم و اطلاعات اولیه را گرفتیم متوجه شدم حادثه ای رخ داده که بی سابقه بوده است. تیم هلال احمر شمیرانات به عنوان اولین تیم به ارتفاعات اعزام شده بود، ما هم از جاده پشت که متعلق به سپاه ثار... بود، اعزام شدیم تا زودتر به ارتفاعات کلکچال برسیم. با کمک امدادگران شمیرانات سه جنازه پیدا کردیم، اما به شب خوردیم. برای همین آنها را به محل امن منتقل و جانمایی کردیم تا صبح اجساد را منتقل کنیم. مسیر جاده نظامی هم به حدی بد بود که باب کت به سختی می توانست کار کند و کار تیغ انداختن مسیر را انجام دهد.

حدود ساعت ۸ شب به خاطر بوران شدید از ارتفاعات در حال پایین آمدن بودیم که در مسیر برگشت، یک کوهنورد دیگر را پیدا کردیم که علائم حیاتی بسیار کمی داشت. سریع او را به پایین منتقل کرده و تحویل آمبولانس دادیم. در حین انتقال به بیمارستان امدادگران هلال احمر نزدیک ۴۵ دقیقه عملیات احیا را انجام و مصدوم را تحویل بیمارستان شهدای تجریش دادند. در بیمارستان هم یک ساعت عملیات احیا انجام شد، اما مرد کوهنورد جان خود را از دست داد. شب با حضور امدادگران و مدیران، نقشه های مختلف برای عملیات بررسی شد که برای اولین بار بود چنین جلسات دقیقی را تجربه می کردم و کار جدیدی بود. قرار شد صبح یک تیم به آهار برود و تیم دیگر در کلکچال کار جست و جو و انتقال اجساد شناسایی شده را انجام دهد. صبح یک تیم هوایی به ارتفاعات رفت و ما زمینی به سمت ارتفاعات کلکچال رفتیم و کار انتقال اجساد را انجام دادیم. به نظر خودم حداقل سه روز دیگر این عملیات باید طول می کشید، اما با طرح ریزی خوب، یکروزه جست و جو و انتقال اجساد انجام شد.

